

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول : مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شتر

روزنامه

شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴ • ۱ صفر ۱۴۴۷ • ۲۶ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۶۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۴ • اذان صبح فردا ۳:۳۰ • طلوع آفتاب ۵:۰۹

یادداشت

به بهانه بازدید از ساختمان شیشه‌ای

امید بر ویرانه



نفسیه زارع‌کهن

در میان خرابی‌های جنگ، بعضی ویرانی‌ها فقط آجر و آهن و شیشه نیستند؛ بعضی‌ها بیشتر از ویرانه‌اند، انکار روحی جمعی در آنها خفته است. ساختمان شیشه‌ای صداوسیما (بنایی که سال‌ها در حاشیه خیابان ولی‌عصر ایستاده و جزئی از چهره تهران شده) یکی از همان نقاط بود، همان که اکنون به ویرانه‌ای سیاه، خاموش و ساکت تبدیل شده است. شبیه جای آشنایی که از آن دور شده‌ای، از آن دل‌خوری، اما چیزی در درونت با دین ویرانه‌اش آزارت می‌دهد. شکی نیست که صداوسیما در این سال‌ها با آنچه ما از یک رسانه ملی انتظار داریم فاصله‌ای جدی داشته است. نه فقط در فرم، بلکه در کارکرد و محتوا. رسانه‌ای که می‌توانست پل باشد، اغلب به دیوار بدل شد؛ به جای اینکه فضای گفت‌وگو بسازد، فرصت‌های گفت‌وگو را از میان برد. در بزنگاه‌های سخت، به‌جای شنیدن صداهای مختلف، در خدمت تک صدایی قرار گرفت و بسیاری از آت‌هایی که باید «خود» را در آینه این رسانه می‌دیدند، آن را «دیگری» دیدند. بـا این همه، نمی‌توان انکار کرد که دیدن این ساختمان نیمه‌ویران، غمی سنگین داشت. گویی در شیشه‌های شکسته حافظه تصویری تلخ و شیرین جامعه را می‌شد دید. درست است که سال‌ها منتقد این نهاد بوده‌ایم، اما رسانه‌ای‌ها، به‌ویژه آنان که بر کار روایت و صدا و تصویر خو گرفته‌اند، نسبت به هر رسانه‌ای حتی اگر منتقدش باشند حسی از خویشاوندی دارند. ساختمان صداوسیما با آن معماری خاص و مدرنش (که در اواخر دهه ۱۳۴۰ با مشارکت مهندسان بلژیکی طراحی شد)، همیشه جلوه‌ای شاخص در فضای شهری تهران بوده است. نمای شیشه‌ای، فرم‌های زاویه‌دار و استحکام معماری‌اش، نه فقط بخشی از منظر فیزیکی شهر، بلکه بخشی از حافظه جمعی مردم ایران بوده است. و حالا، بخشی از این حافظه به خاک افتاده است. روزی این ساختمان بر همان الگوی اصیل معماری‌اش، با همان خطوط و شیشه‌هایی که روزگاری بر افق تهران می‌درخشیدند ساخته خواهد شد. اما کاش فراتر از این کالبد، روح تازه‌ای هم در آن دمیده شود. اگر نباست روزی دوباره قد بکشد، ای کاش رسانه‌ای در آن شکل بگیرد که واقعا «ملی» باشد. خانه‌ای برای همه ایرانیان که با همه تفاوت‌ها و صداها و زبان‌ها، در آن سهم داشته باشند و نه در انحصار یک جریان یا سلیقه، بلکه در خدمت گفت‌وگو، آگاهی و روابنگری جامعه باشد. می‌دانم که در این روزگار، امید داشتن شجاعت می‌خواهد، می‌دانم که بسیاری خسته‌ایم و ناامید، اما هنوز نمی‌خواهم این درجه را ببندم. دلم می‌خواهد باور کنم که حتی بر ویرانه‌ها هم می‌توان ساخت؛ اگر اراده‌ای باشد برای تغییر و اصلاح. دلم می‌خواهد شعری را که روزگاری بر دیوار اتاق ۶ نوشتم، بار دیگر بنویسم و تکرار کنم که

(ریشه‌ها ما به آب،
ساقه‌های ما به آفتاب می‌رسد،
ما دوباره سبز می‌شویم)

شاید این‌بار منت‌جاب شود شاید...



سردار محمد شرقی، فرمانده قرارگاه اربعین فراجا، با اشاره به تلاش‌های گسترده پلیس در حوزه امنیت، کنترل ترافیک، صدور گذرنامه و اسناد مسافرتی، گفت: «قرارگاه اربعین فراجا با شش قرارگاه فرعی استانی و ۱۸ کمیته تخصصی و فنی با ۱۵ هزار نفر نیرو به تأمین نظم و امنیت راهپیمایی اربعین پرداخته و تمامی تمهیدات لازم را برای این منظور انجام داده است». تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار نفر در سامانه سماح ثبت‌نام کردند. این سامانه خدمات مختلفی را به زائران اربعین ارائه می‌دهد. طی چند روز گذشته درباره بهبود شرایط سفر زائران اقداماتی انجام شده است.

۱۵ هزار نفر

بر اساس گزارش اسکای نیوز، دست‌کم ۱۲۵ نماینده پارلمان بریتانیا از احزاب مختلف با امضای نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر بریتانیا، «کی‌پر استارمر»، از او خواستند کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد. این درخواست پس از اعلام رسمی رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل مکرون، درباره به‌رسمیت‌شناختن کشور فلسطین انجام می‌شود. قرار است این اتفاق در سپتامبر در مجمع جهانی سازمان ملل رخ دهد. عربستان و اردن هم از این تصمیم استقبال کردند. مکرون در پستی نوشت: «در راستای تعهد تاریخی به صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه، من تصمیم گرفتم که فرانسه، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد.»

۱۲۵ نماینده

بر اساس گزارش اسکای نیوز، دست‌کم ۱۲۵ نماینده پارلمان بریتانیا از احزاب مختلف با امضای نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر بریتانیا، «کی‌پر استارمر»، از او خواستند کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد. این درخواست پس از اعلام رسمی رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل مکرون، درباره به‌رسمیت‌شناختن کشور فلسطین انجام می‌شود. قرار است این اتفاق در سپتامبر در مجمع جهانی سازمان ملل رخ دهد. عربستان و اردن هم از این تصمیم استقبال کردند. مکرون در پستی نوشت: «در راستای تعهد تاریخی به صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه، من تصمیم گرفتم که فرانسه، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد.»

۴۰۰ میلیون مترمکعب

رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان تهران به کمبود ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب کشاورزی اشاره کرده و تأکید داشت: منابع آبی کل استان تهران اغلب به آب شرب شهرها و مصارف شهری و صنعتی استان اختصاص دارند و سهم بخش کشاورزی از کل منابع آب موجود این استان کمتر از ۴۵ درصد است. برادری نیاز آبی بخش کشاورزی استان تهران را ۲۵۰۰ میلیون مترمکعب برشمرد که با صرفه‌جویی ۶۰۰ میلیون مترمکعبی به حدود هزارو ۹۰۰ میلیون مترمکعب در سال رسیده است و در این باره توضیح داد: اکنون کمتر از هزارو ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب مورد نیاز بخش کشاورزی تأمین می‌شود.



شست‌وشوی شترها با آب دریا در روستای سهیلی جزیره قسم یکی از رسوم دیرینه مردم جامعه محلی در روزهای گرم تابستان است که دامداران برای پاک‌سازی، خنک‌شدن و رفع گرم‌زدگی شترها آنها را به ساحل این روستا در کنار آب‌های خلیج فارس می‌برند. عکس: اصغر بشارتی، ایرنا

پدیده بهروز

بر او گذشت، نماد مردمی است که مرارت‌های بی‌شمار، هرگز نتوانست امید به آینده را در آنها نابود کند، مردمی که هیچ چیز نتوانست آنها را از عقلانیت و آرامش، تحمل و مدارا و استمرار باز بدارد. این «پولیسیز خندان»، پس از دهه‌ها رنج و مرارت، تلاش برای کشوری بهتر، عبور از دریاهای متلاطم، زندان‌ها و محرومیت‌ها—منزه، نماد واقعی ایران و ایرانی است. او عصاره تاریخ معاصر این کشور است؛ با تازدی‌ای که در طول زمان سوگی عمیق نشسته است؛ سوگ همراه و هم‌سفری که از دریاها و طوفان‌ها، دست در دست او عبور کرده بود. چهره خندان او، با وجود این‌اندوه بزرگ، تنها نشان از روحی بزرگ دارد، روحی اساطیری که از اساطیر پهلوانی این مهن بزرگ سرچشمه می‌گیرد. بهروز برومند پدیده ایران است. آینده ایران است؛ نبض پرطیش زندگی است، درخشان، سرفراز و معقول! با تمام مصائبی که بر سرش آمد، در دیراز تا همین چند روز پیش !



گزارش‌خوانی

وقتی مسئولان درباره آب اشتباه کردند

که آن زمان در ایران انجام می‌شد کاملاً متفاوت است؛ و به جای تکیه بر بارش باران و استفاده از قنات‌ها، از روش‌های نوین و حفر چاه‌های عمیق برای آبیاری مزارع استفاده می‌کنند. به کمک آب آمریکایی نخستین چاه عمیق را در همدان در سال ۱۳۳۳ حفر کرد و سپس شرکتی برای حفاری چاه عمیق آب تأسیس کرد که بیش از دو هزار و ۵۰۰ حلقه چاه عمیق حفر کرد. در دهه ۴۰ که اوج صنعتی‌شدن ایران بود، تشویق‌های دولتی و کمک به توسعه بدون توجه به زیست پایدار، حفر چاه‌های عمیق را چنان گسترش داده بود که اولین نشانه‌های منجر به افت شدید سفره‌های آب زیرزمینی، با خشک‌شدن قنات سنتی پدیدار شد و قانون حفاظت از آب‌های زیرزمینی در سال ۱۳۴۵ و قانون ملی‌شدن آب در سال ۱۳۴۷ تصویب شد، اما کم‌امکان معنای توسعه، شبیه‌شدن روستاها به شهر و استخراج آب از زیر زمین و تشکیل شرکت‌های کشت و صنعت شخصی بود. اوایل انقلاب همین نظارت نصفه و نیمه نیز کم‌رنگ شد و بار دیگر حفر چاه‌ها شدت گرفت تا پس از جنگ که بار دیگر اهمیت محدودشدن برداشت آب مطرح شد و نظارتی شکل گرفت تا سال ۱۳۸۴ و انتخاب محمود احمدی‌نژاد که به اسم کمک به کشاورزان و روستائیان، حفر چاه‌های عمیق شدت گرفت. اگر در آغاز کسی اهمیت حفظ آب‌های زیرزمینی را درک نمی‌کرد، اما در این دوره مقالات زیادی در نقد توسعه روستایی بدون توجه به زیست پایدار نوشته شده و سندهای زیادی تدوین شده بود.

حکایت ذوب آهن اصفهان

دو حکایت از دو دوره شاید برخورد ما را با آب‌های زیرزمینی نشان بدهد. در دوره پهلوی دوم صنعتی‌شدن یکی از رویاهای حکومت بود و صنایع بزرگی مثل ذوب آهن در محور آن قرار داشت. اول تأسیس ذوب آهن به آمریکایی‌ها سپرده شد. گزارش کارشناسی آنان نشان می‌داد که تأسیس ذوب آهن در منطقه اصفهان باعث مشکلات زیست‌محیطی و کمبود آب خواهد شد. این گزارش در دربار ایران به معنی مخالفت آمریکایی‌ها با صنعتی‌شدن ایران تعبیر و به شرکتی انگلیسی مراجعه شد. مطالعات شرکت انگلیسی‌ها هم همین را نشان می‌داد و در دربار به مخالفت غرب با توسعه ایران تعبیر شد و سیاست شاه نزدیکی به شرق بود و به شوروی پیشنهاد شد. شوروی‌ها بدون مطالعاتی این‌چنینی، کارخانه ذوب آهن و چند کارخانه بزرگ صنعتی را در ایران ساختند و پس از انقلاب نیز صنایع آب‌بر دیگری در آن منطقه ساخته شد و هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین معضلات آب‌کم در اصفهان دیده می‌شود و به بحران‌های جدی‌تری انجامیده است.

حکایت هندوانه

تا دهه ۶۰ اگر در فصل پاییز گذرتان به برخی روستاهای خراسان می‌افتاد، کوهی از هندوانه را در کوچه‌ها می‌دیدید که مردم مشغول بیرون‌آوردن دانه‌های آن بودند و آب هندوانه در جوی‌ها جاری بود. شاید تعجب کنید، اما

طنزخوانی

چند سؤال درباره لایحه مقابله با محتوای خلاف واقع (که البته به ماریبطی ندارد)



آبدین سیارسریع

راستش امروز می‌خواستم مطلب را حول شوخی با «لایحه مقابله با محتوای خلاف واقع» بنویسم اما متوجه شدم که ظاهراً دوستان عصبانی‌تر از چیزی هستند که ما تصور می‌کردیم. واقعا یک آن بر خودم لرزیدم، چون دیدم حتی اتهام نشر اکاذیب هم که یک زمانی برای خودش یلی بود و هرکسی از کنارش رد می‌شد یک استیکر نشر اکاذیب بهش می‌چسباند، وقتی این لایحه را خوانده رفته داروخانه و یک ورق آستنرای ۱۰۰ گرفته و گفته: «ولم کنین. فقط می‌خوام بخوایم». وقتی دوستان تا این حد حس ناکافی‌بودن به اتهام خروس‌وزنی مثل «نشر اکاذیب» می‌دهند، حالا مای مگس‌وزن کی باشیم که بخواهیم خدای نکرده با لایحه مقابله با محتوای خلاف واقع شوخی کنیم؟

البته من عرض کردم که واقعا قصد شوخی با این لایحه را ندارم. لایحه عزیز است و روی سر ما جا دارد (تابلوته ترسیدم نه؟) ولی به صورت جدی سؤالی برام پیش آمده (سؤال که دیگه خلاف واقع نمی‌شه. سؤاله دیگه!). سؤال این است که در جایی از این لایحه آمده که اگر شخصی در مواقع بحرانی با شرایط اضطراری یا وضعیت جنگی خلاف واقع بگوید مجازات‌ها تشدید می‌شود. آیا مگر ما همیشه در این سه وضعیت نیستیم؟ بالاخره یا جنگ است یا بحران است یا اضطراب که جمع اینها می‌شود شرایط حساس کنونی. پس دیگر چرا این‌همه زحمت؟ همه را می‌بردید ذیل همین بحران و اضطراب و جنگ که دست‌های خوشگل لایحه هم خسته نشود که هی بند و تبصره اضافه کند (الان می‌خوام خودم رو تو دل لایحه جا کنم که کاری با من نداشته باشه ولی ظاهراً بی‌فایده است).

حالا ممکن است کسی از عزیزان موافق این لایحه بگویند که شما اگر ریگی به کفش ندارید چرا این‌همه جزر و ولز می‌کنید که چرا دولت چنین لایحه‌ای را تصویب کرده؟ اولاً که من خودم هیچ مشکلی با این لایحه ندارم. خدای من شاهده که همین دو سطر پیش حتی نگران دست‌های ناز لایحه بودم که یک‌وقت خسته نشود، حالا اگر یک‌سری «خلاف واقع نشود» می‌آیند مطلب می‌نویسند که آی آزادی بیان از دست رفت و آی این‌جوری دیگه هیچ‌کس نمی‌تونه توییت بزنه و باز خدا پدر مجازات نشر اکاذیب رو بیامرزه، اینها را باید مطابق قانون بهاشودن برخورد کرد (ببین این‌قدر ترسیدم که دیگه دارم آدم‌فروشی می‌کنم). منتها سؤال من این است که این «واقع» را کی تشخیص می‌دهد؟ الان مثلاً یکی (من نه، یکی!) توییت بزند که امروز این‌قدر هوا خراب بود که خفه شدم، این جمله الان «واقع»ش کجاست؟ یا مثلاً اگر یکی بگوید من رفتم فلان اداره از من رشوه خواستند، داستان چه جوری است؟ ویدئوچک را بررسی می‌کنند؟ حالا اینها هیچی، اینها مردم عادی هستند و اصلا مهم نیستند. ما یک‌سری عزیز داریم که اینها هم بالاخره با دلسوزی و شفقت خلاف واقع می‌گویند. اینها را باید چه کار کنیم؟ الان اگر این لایحه تصویب شود و فردا عزیزی بیاید و بگوید «زمستان سخت اروپا در راه است» و «وارد دوران ترسالی» شدیم اینها را که اصلا زشت محاکمه کنیم. اصلا ممکن است عصبانی شوند، خودشان ما را محاکمه کنند.

به هر حال من نمی‌دانم این راهی که دولت در پیش گرفته به کجا می‌خواهد برسد. از اتاق فرمان اشاره می‌کنند که اصلا به تو ربطی ندارد که به کجا می‌خواهد برسد. راست هم می‌گویند، من اصلا کی هستم که بخواهم بدانم یا ندانم. حالا شاید جالب باشد برایتان که من خودم هم خلاف واقع هستم. انصافاً در واقعیت کی اسمش سیارسریع است؟ شما تا حالا تو فامیل، تو آشنا، تو خیابون سیارسریع دیده‌اید؟ خبر. پس من دیگر صحبتی ندارم. دست‌های ناز لایحه را هم می‌بوسم.